

زندگی در شب

www.ketab.ir

شهرزاد ۹

سرشناسه	لیهان، دنیس
	Lehane, Dennis
عنوان و نام پدیدآور	زندگی در شب/دنیس لیهان؛ مترجم نادر ریاحی.
مشخصات نشر	تهران: نشر هیرمند، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۵۵۲ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۴۰۸-۳۴۷-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Live by night, c2012
موضوع	داستان‌های آمریکایی — قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده	ریاحی، نادر، ۱۳۴۲ — مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۳ ۹۲۹/۵۲۳۵۶۸ P۵۲۳۵۶۸
رده بندی دیویی	۸۱۳/۵۴
شماره کتابشناسی ملی	۳۵۶۷۱۶۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / چاپ اول ۱۳۹۳

قیمت: ۲۲۵۰۰ تومان

ویراستار: حسین جاوید

آماده‌سازی: آتلیه‌ی هیرمند، بهار یوسن زاده

طراحی گرافیک و جلد: آتلیه‌ی هیرمند

چاپ و صحافی: دیجیتال نقش

شابک: ۹۷۸-۹۶۳-۴۰۸-۳۴۷-۱

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

انتشارات هیرمند: میدان انقلاب، خیابان لیافی نژاد،

بین ۱۲ فروردین و فجر رازی، بلاک ۲۰۴

تلفن: ۶۶۴-۰۹۷۸۷ www.hirmandpublication.com

شهر کتاب بوستان، پونک، مرکز تجاری بوستان، دور رینگ مرکزی

www.bbookcity.com

تلفن: ۴۴۴۹۸۳۴۵

فهرست

۱۵	مقدمه
۱۹	بخش اول: بوستون (۱۹۲۶-۱۹۲۹)
۲۱	فصل اول: یک مرد شب‌بیدار در یک شهر زودخواب
۴۵	فصل دوم: حفره‌ای در وجود زن
۶۵	فصل سوم: موریانه‌های هائیکو
۸۳	فصل چهارم: حفره‌ای در میان همه چیز
۹۹	فصل پنجم: کار سخت
۱۲۱	فصل ششم: همه‌ی معصومان گناهکار
۱۴۳	فصل هفتم: دهان او
۱۶۱	فصل هشتم: در سپیده‌دم
۱۸۷	فصل نهم: آن‌گونه که پیرمرد عمل می‌کرد
۲۰۱	فصل دهم: دیدارها
۲۱۹	بخش دوم: آیر (۱۹۲۹-۱۹۳۳)
۲۲۱	فصل یازدهم: بهترین در شهر
۲۴۵	فصل دوازدهم: ساز و سلاح
۲۶۳	فصل سیزدهم: سوراخ قلب
۲۷۳	فصل چهاردهم: بووم
۲۹۹	فصل پانزدهم: چشمان دخترش
۳۲۳	فصل شانزدهم: گانگستر

۳۳۵	فصل هفدهم: راجع به امروز
۳۵۹	فصل هجدهم: پسر هیچ‌کس
۳۸۷	فصل نوزدهم: روزهایی نه‌چندان بهتر
۴۰۳	فصل بیستم: تو عشق بزرگ منی
۴۰۹	فصل بیست و یکم: راه من را روشن کن
۴۳۵	فصل بیست و دوم: سیراب کردن همه‌چیز مگر جان
۴۵۳	بخش سوم: همدی فرزندان خشونت (۱۹۳۳-۱۹۳۵)
۴۵۵	فصل بیست و سوم: آرایشگاه
۴۷۵	فصل بیست و چهارم: چگونه پایان خود را نظاره خواهی کرد
۴۸۳	فصل بیست و پنجم: دست بالاتر
۴۹۹	فصل بیست و ششم: بازگشت به تاریکی
۵۱۷	فصل بیست و هفتم: یک کشاورز نجیب‌زاده در پینار دل ریو
۵۳۳	فصل بیست و هشتم: چقدر دیر بود؟
۵۴۹	فصل بیست و نهم: یک مرد در جایگاه اصلی خود

مقدمه

گمان می‌کنم نخستین نکته‌ای که باید درباره‌ی این کتاب روشن کرد این است که عنوان آن ممکن است اندکسی غلط‌انداز باشد،^۱ چرا که زندگی در شب در این جایه معنای زندگی در شب نیست بلکه به معنای زندگی در ظلمات و تاریکی است. اگر پرسید مگر شب تاریک و ظلمانی نیست، در پاسخ عرض می‌کنم کاملاً و دقیقاً. اما این تنها یکی از مضامین فلسفی و ادبی مورد نظر نویسنده است. نویسنده با بهره‌گیری ماهرانه از صنعت ابهام این عبارت را به چندین معنا به کار برده است. اما قبل از توضیح بیشتر در خصوص استعاره‌ها، سمبل‌ها و... لازم است توضیحی در خصوص خود کتاب داده شود.

زندگی در شب یازدهمین و تا امروز (زمان تحریر مقدمه) آخرین اثر دنیس لیهان به شمار می‌رود. این کتاب در پاییز سال ۲۰۱۲ در نیویورک چاپ و در کوتاه‌زمانی به بیش از بیست زبان مهم دنیا ترجمه شد. این اثر اندکی بعد از انتشار برنده‌ی جایزه‌ی ادبی مهم ادگار آلن پو به عنوان «بهترین رمان سال ۲۰۱۲» شده است؛ همچنین، برای بیش از شش ماه در صدر فهرست کتاب‌های پرفروش نیویورک تایمز قرار داشته و به چاپ‌های مکرر رسیده است.

این کتاب در ژانر ادبی «سیاه» و در ادامه‌ی نهضت بازایی و تجدید حیات آثار معمایی ادبیات امریکا نگاشته شده است. این گونه‌ی ادبی که سابقه‌ای طولانی در ادبیات مدرن جهان دارد و از اروپا (مشخصاً فرانسه) به امریکا رسیده است شکوفایی خود را در این قاره از دهه‌ی چهل و با آثار کسانی چون همت،

۱. این جمله از مقدمه‌ی نجف دریابندری بر ترجمه‌ی کتاب متفکران روس نوشته‌ی آیزایا برلین نقل شد تا یادآور این نکته باشد که حق دوستی و شاگردی را فرو نگذاشته و قلم متین و نثر استوار استاد همواره چراغ راه مترجم بوده است.

کین و بورنت آغاز کرد. این ژانر برای خود مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی دارد که طبعاً این مقدمه محل این بحث نیست. اما اشاره‌ی گذرا به بعضی نکات مانند کلید درهای بسته‌ای را به روی خواننده باز می‌کند.

از مشخصه‌های سبک سیاه تکیه‌ی نویسنده بر ملموس کردن فضای داستان و پرهیز از ارتفاع گرفتن روایت از سطح آدم‌های واقعی است. در این سبک قهرمان داستان الزاماً پلیس یا کارآگاه یا شخصیت مثبت کتاب نیست. در بسیاری مواقع این قهرمان خود قربانی یا یکی از مظنون‌ها یا کسی است که مرتکب گناه و اشتباه شده است. به عبارت دیگر، قهرمان ضدقهرمان است. در این ژانر قهرمان فوق بشری وجود ندارد که با هوش یا نیروی خارق‌العاده گره از کار فروبسته‌ی داستان بگشاید، بلکه قهرمان داستان خود آدم‌های مفلوک و مصیبت‌زده‌ای هستند که در آخر کار هست و نیست خود را از دست می‌دهند یا کشته می‌شوند و از صفحه‌ی روزگار محو می‌گردند. سبک سیاه به دنبال یافتن قاتل نیست، بلکه به دنبال ژرف‌نگری و عمیق شدن در دلایل و زمینه‌های قتل و کشتار و پلیدی است. در این جاست که بسیاری اوقات قاتل خود ماییم، قاتل جامعه‌ای است که روی خسود را از حقایق عربان برگردانده و با آن که می‌داند اوضاع بد اقتصادی نتیجه‌ای جز فحشا و دزدی و خودفروشی و تبهکاری ندارد، به جای پرداختن به ریشه‌های مشکل، وقت و انرژی خود را با پرداختن به مصادیق هدر می‌دهد. از دیگر مشخصه‌های مهم شخصیت‌های ادبیات سیاه نداشتن یقین و باور به کاری است که می‌کنند. ایشان مانند بسیاری از ما میان درست و غلط، خیر و شر یا روز و شب معطل و معلق‌اند. آن‌ها در بسیاری مواقع می‌دانند که این کار خطاست اما چاره‌ای جز تن دادن به آن ندارند، چرا که شرایط به این کار مجبورشان می‌کند. از همین جا است که اهمیت و دشواری کار نویسندگان این سبک خود را نمایان می‌کند. آن‌ها وظیفه دارند به طور نامحسوس چنان فضایی خلق کنند که خواننده در باید چرا این شخصیت در این صحنه کاری را با علم به اشتباه یا گناه بودن آن انجام می‌دهد. شاید از این رو است که در شیوه‌ی روایی این گونه‌ی ادبی فضا سازی مهم‌ترین نقش را بازی می‌کند و نویسنده باید در این زمینه کاربلد و ماهر باشد. او باید بتواند خواننده را با فضا و شخصیت‌ها و شرایط درگیر کند، طوری که خواننده بتواند از عهده‌ی قضاوت درباره‌ی درست و غلط بودن مسائل برآید و در این کار مسئولیت به گردن بگیرد.

در این کتاب نیز قضایا یکسر از این قبیل است. آدم‌های بد و سیاه داستان کارهای خوب بسیاری می‌کنند و شخصیت‌های خوب و سفید داستان در شرارت و پلیدی دست شیطان را از پشت می‌پندند. تبهکارانی که وابسته به دنیای ظلمت و تاریکی اند هر شب کودکان خود را با بوسه می‌خوابانند، آخر هفته در کنار آن‌ها به کلیسا می‌روند و هیچ‌گاه صله‌ی رحم و سرکشی به پیرها را از یاد نمی‌برند. اما، در نقطه‌ی مقابل، پلیس‌ها و رؤسای بانک‌ها و مقامات شهر می‌دزدند و رشوه می‌گیرند و خلاف می‌کنند. البته این نه یک قانون قطعی که، مثل هر پدیده‌ی انسانی دیگر، در طیف خاکستری میان سفید و سیاه در نوسان است.

نکته‌ی هرمندانه‌ی کتاب شاید در یکی از جملات ابتدای آن پنهان است، جایی که نویسنده از قول کورمک مک کارتی در خون مقدس می‌گوید: «سپاه نور و لشکر ظلمت شباهت عجیبی به هم دارند.» این یکی از کشفیات صاحب این اثر و از جان‌مایه‌های کتاب است که از قضا در فرهنگ قدیم ما و معارف اسلامی هم ریشه و زمینه دارد. این معنا که فرشته و ابلیس از یک جنس‌اند و شیطان خود نه تنها یک فرشته بلکه از اقرب فرشتگان بارگاه الوهیت بوده است در بسیاری از متون معارف ایرانی و اسلامی آمده است. مشخصاً شیخ کبری نجم رازی در کتاب مهم مرصادالعباد فصل مفصلی را به توصیف و تبیین مقامات شیطان در بارگاه الهی اختصاص داده و ضمن بیان تقرب او به ذات احدیت، اعمال سیاه و ننگین او را به عشق بی‌حدش به ذات اقدس اله ربط می‌دهد. نجم رازی همه‌جا از ابلیس با لفظ «حضرت شیطان» یاد می‌کند و تلاش شیطان را برای فریفتن بندگان خداوند ناشی از حسادت او در عشقش به پروردگار و در راستای مسامتت از قرب رقیبان به معشوق ازلی و ابدی می‌داند. همچنین، کثیری از عرفا و بزرگان دنیای اسلام رسالات و مقالات و آثار در بیان شباهت نیروهای خیر و شر به هم نوشته‌اند که ذکر آن‌ها از حوصله‌ی این مقال بیرون است. هرچند، نمی‌توان از کشف مهم عرفای اسلامی در این بحث و وجه افتراق آن‌ها از متالهان غربی گذشت، متالهایی که شباهت و نزدیکی دو قطب خیر و شر را، پیرو یک قانون فلسفه‌ی یونانی، ناشی از شناخت هر یک از دیگری می‌دانسته‌اند. حسین منصور حلاج می‌گوید: «اشیا به اضداد خود شناخته می‌شوند... پس فرشته نیکی‌ها را عرضه می‌کند و به نیکوکار می‌گوید:

اگر آن را انجام دهی پاداش خواهی یافت. او ابلیس زشتی‌ها را عرضه می‌کند و می‌گوید: اگر آن را انجام دهی پاداش رمز آلود خواهی داشت! و کسی که زشت را نشناسد زیبا را نخواهد شناخت.^۱

در پایان، لازم می‌دانم از دوستان یکدل و مهربانی که به هر شکل به بهتر شدن این اثر یاری رساندند و با نظرها و پیشنهادهای خود اشکالات کتاب را به این حقیر گوشزد کردند سپاسگزاری کنم. از میان این جمع یقیناً لازم است از سرکار خانم دکتر زهره میرشریف که بازخوانی و غلطیابی متن را با دقت هر چه تمام‌تر به انجام رساندند، جناب آقای مازیار زند که زحمت مشاوره‌ی هنری را به عهده گرفتند، و سرکار خانم هلاله کاولی که مشقت بررسی و مقابله‌ی اثر را به عهده داشتند تشکر کنم. اگر نبود دلگرمی‌ها و تشویق‌های همدلانه‌ی دوست شفیق و رفیق گرمابه و گلستانم جناب حمید کتابی - که مهرش در دلم خانه دارد و میرایی‌اش مباد - کار این ترجمه به سامان نمی‌رسید. از فرصت استفاده می‌کنم و این کتاب به‌خصوص را به خاطره‌ی مرحوم سعید طاهری‌راد تقدیم می‌کنم که همچون جو کولین زندگی را در شب گذراند اما از سپاه نور بود. همچنین، خداوند را می‌خوانم که اگر ثوابی از این خدمت فرهنگی حاصل آمده است آن را آثار روح مطهر ظاهره، مادرم، بکند که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم.

کلام آخر این که هر آنچه عیب و ایراد در این کتاب هست از من است، چرا که نویسنده کاری متقح و پاکیزه به اینجانب تحویل داده بود. من نیز از سر خیر خواهی و حسن نیت در حد وسع کوشیدم. ایرادات باقیمانده از نقصان دانش و کوتاه‌دستی من است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

ز دست کوتاه خود زیر بارم که از بالابندان شرمسارم
اگر گفتم دعای می‌فروشان چه باشد، جو نعمت می‌گرامم

۱. صفحه‌ی ۲۲۲ کتاب شهید راه حقیقت و عشق (حسین بن منصور حلاج و آثار او)، نوشته‌ی نوری نوز ترکی، ترجمه‌ی توفیق سبحانی، نشر روزنه، ۱۳۸۲.